



Comparative Commentary researches

Vol.3, no.1, Spring and Sammer 2017, Ser. no.5

(pp. 227-240)

DOI: 10.22091/ptt.2017.2373.1209

پژوهش‌های تفسیر تطبیقی

سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۶.

شماره پیاپی ۵ (صفحات ۲۲۷-۲۴۰)

نقد نظر مشهور، مبنی بر مکی بودن سوره معارج

طاهره کریمی محلی^۱

(تاریخ دریافت: ۹۶/۱/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۵/۲۲)

چکیده

درباره مکی یا مدنی بودن سوره معارج دو دیدگاه مشهور و غیر مشهور وجود دارد. طرفداران دیدگاه مشهور معتقدند که کل سوره معارج مکی است. در مقابل، طرفداران دیدگاه غیر مشهور، تأکید می‌کنند، کل یا دست کم بخشی از این سوره مدنی است. هر یک از دو گروه، ادله مختلفی را برای اثبات دیدگاه خود مطرح نموده‌اند. در این مقاله تلاش شده است، با روش توصیفی و با بررسی تفاسیر مختلف شیعه و سنی و نیز بررسی شأن نزول آیات این سوره و تبیین ارتباط یا عدم ارتباط آیات با یکدیگر، به ارزیابی مدعا و ادله طرفین پرداخته شود. البته، در این باره، عمدتاً بر منابع اهل سنت تمرکز شده است. بررسی‌ها نشان داد، نظر مشهور حجیت مطلق نداشته و دیدگاه مکی بودن کلیت سوره معارج نادرست است و اصرار برخی از طرفداران دیدگاه مشهور بر مکی بودن این سوره عمدتاً با تکیه بر انگیزه‌های کلامی، مذهبی یا فرقه‌ای صورت گرفته است.

کلید واژگان: نقد، نظر مشهور، تفاسیر فریقین، سوره معارج، مکی، مدنی.

۱. مقدمه

دربارهٔ مکی یا مدنی بودن سورهٔ معارج اختلاف نظر وجود دارد و این اختلاف به اعتبار یا عدم اعتبار روایات ترتیب نزول منقول از صحابه و تابعان مربوط است. بسیاری از مفسران با توجه به روایات ترتیب نزول، به مکی بودن معارج گرایش یافته‌اند. برخی نیز با توجه به اخبار وارده دربارهٔ شأن نزول سه آیهٔ نخست و ارتباط آنها با آیهٔ ۳۲ انفال و توجه به سیاق یا مضمون آیات سورهٔ معارج، این سوره را و یا حداقل سه آیهٔ نخست آن را مدنی دانسته‌اند؛ اما بسیاری بر نفی ارتباط آیهٔ ۳۲ انفال با آیات نخست معارج تأکید دارند و تمام سوره را مکی به شمار آورده و ادله‌ای در تأیید آن ذکر کرده‌اند. گروهی مقابل نیز ادلهٔ آنان را مخدوش شمرده و بر تقویت دیدگاه خویش، استدلال کرده‌اند. این پژوهش بر آن است، ادلهٔ نظر مشهور را نقد کند و نشان دهد که این سوره مکی نیست.

۲. بررسی ادلهٔ مؤافقان مکی بودن معارج

نظر مشهور بر مکی بودن سورهٔ معارج است و ادله‌ای که در تأیید نظر خود آورده‌اند، به قراری است که در پی می‌آید:

۲.۱. تتمه بودن معارج برای حاقه در توصیف قیامت

برخی از مفسران اظهار داشته‌اند، سورهٔ معارج گویا تتمهٔ سورهٔ حاقه است که در توصیف قیامت است و قولی از ابن عباس نزول معارج را بعد از حاقه دانسته؛ لذا معارج مکی است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۶۲).

این در حالی است که قول ابن عباس در این باره، از نظر بزرگانی چون علامه طباطبایی قابل اعتناء دانسته نشده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۶)؛ به علاوه، نه در سورهٔ حاقه و نه در خود معارج به حادثه‌ای اشاره نشده است که با تکیه بر آن بتوان از آن به مکی بودن آنها حکم کرد؛ جز این که در روایاتی بر عقبه اول و دوم تطبیق شده است که در اواخر سال سیزده بعثت رخ داده است (نک: ابن حیب، ۱۴۱۶ق، ص ۷۰-۷۲).

۲.۲. تشابه مضامین سوره معارج با سوره مکی

یکی از راه‌های تعیین زمان نزول سوره، بررسی موضوعات آن و مقایسه آن با دیگر سوره‌هاست. ادعا می‌شود، برخی از موضوعات فقط در سوره‌های مکی مطرح شده، نظیر دعوت به صبر و اعراض مشرکان؛ لذا اگر در یک سوره چنان موضوعاتی باشد، می‌توان به کلی بودن آن سوره حکم کرد. یکی از موضوعاتی که در سوره معارج مطرح شده، صبر است. در آیه ۵ معارج آمده است: «فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا». موضوع امر به صبر تنها در سوره‌های مکی به چشم می‌خورد که طی آن به پیامبر(ص) امر شده است، در مقابل مشرکان مکه شکیبایی ورزد و غالباً بر محور دعوت پیامبر(ص) به صبر در برابر انکار قیامت از سوی آنان استوار است (نک: طه، ۱۷؛ احقاف، ۳۵؛ غافر، ۱۳۰). موضوع دیگری که در این سوره آمده، رویگردانی مشرکان از آیات الهی است (آیه ۱۷). موارد مشابه اش در سوره‌های مکی به چشم می‌خورد (نک: اسراء، ۴۶؛ نمل، ۸۰؛ روم، ۵۲)؛ لذا اظهار داشته‌اند که سوره معارج مکی است.

منتها چنین استدلالی نقدپذیر است؛ زیرا اولاً، برخی از موضوعات همیشه و در هر برهه‌ای از زمان کاربرد دارند که موضوع صبر از آن جمله است. هر پیامبری در تمام دوران رسالت خویش نیازمند به چنین توصیه‌ای از سوی خدا به جهت دلگرمی و قوت قلب در کار تبلیغ دین است و محدود کردن آن به دوران مکه، به دلیل این که غالباً این موضوع در سوره مکی وارد شده است، دلیل استوری بر مکی بودن سوره معارج شمرده نمی‌شود.

ضمن این که اظهار شده است، موضوع صبر غالباً در آیات مکی آمده است و نه همیشه؛ لذا طبق نظر خود مؤلفان، معارج می‌تواند از جمله مواردی باشد که در آن امر به صبر شده و در عین حال، مکی نیست. مؤید آن این که در آیه ۲۴ سوره انسان که مدنی است، پیامبر مأمور به صبر شده است.

در مورد آیات رویگردانی و «تولی» نیز همین‌طور است. در هر زمانی از دوران رسالت انبیاء الهی و به ویژه نبی اکرم، جمعی رویگردان بودند؛ چنان که در آیه ۸۰ نساء که سوره‌ای مدنی است، خدای متعال به پیامبرش دل‌داری می‌دهد که نگران این اعراض و رویگردانی از

سوی مردم نباشد: مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا (نساء، ۸۰).

ثانیاً، برفرض پذیرش مکی بودن معارج به دلیل داشتن آیات متحد الموضوع با سور مکی، این منافاتی ندارد با این که سه آیه نخست آن هم مدنی باشد.

۳.۲. همخوانی معارج با سُور مکی در کوتاهی آیات و آهنگین بودن فواصل آنها

موافقان مکی بودن سوره معارج مدعی اند که کوتاهی آیات معارج و آهنگین بودن فواصل آنها، حاکی از مکی بودن معارج است؛ زیرا این دو ویژگی، در عموم سوره‌های مکی مشهود است. قریب به همین را مرحوم معرفت و شهید صدر بیان کرده‌اند (نک: معرفت، ۱۳۸۰ش، ص ۷۵؛ حکیم، ۱۳۷۸ش، ص ۷۷).

از ابن مسعود نقل شده که سوره‌های مفصل و کوتاه در مکه نازل شده است (سیوطی، ۱۳۶۰ش، ج ۱، ص ۷۳) و علماء علوم قرآنی نیز یکی از خصائص سُور مکی را کوتاهی آیات آن می‌دانند (رامیار، ۱۳۹۰ش، ص ۶۰۶).

منتها این سخن در خور نقد است؛ زیرا اولاً، شواهدی از خود قرآن وجود دارد، مبنی بر این که کوتاهی سوره‌ها یا آهنگین بودن آیات، دلیل بر مکی بودن آنها نیست. چه بسا در مواردی عکس این حالت است؛ چنان که سوره انعام با ۱۶۵ آیه، طه با ۱۳۵ آیه، مؤمنون با ۱۱۸ آیه و انبیاء با ۱۱۲ آیه در مکه و سوره‌های کوتاهی چون نصر، زلزله و یسینه که آهنگین‌اند، در مدینه نازل شده‌اند (معرفت، ۱۳۸۰ش، ص ۷۵)؛ لذا به صرف کوتاهی سوره یا آهنگین بودن آن نمی‌توان به مکی بودن آن حکم کرد. درست است که با ملاحظه این خصوصیات ظن ایجاد می‌شود که یک سوره مکی است؛ ولی شارع از تکیه بر ظن نهی کرده است (حکیم، ۱۳۷۸ش، ص ۷۷).

ثانیاً، به دلیل وجود قیاس خفی در این ادعا و نادرستی کبری استدلال، لزوماً صرف وجود شباهت بین معارج و عموم سُور مکی در کوتاهی آیات و آهنگین بودن فواصل آنها، معارج را در شمار سور مکی قرار نخواهد داد.

۴.۲. مکی بودن معارج طبق روایات ترتیب نزول

برحسب روایات ترتیب نزول (همان، ص ۸۹)، مشهور قائل به مکی بودن معارج است؛ زیرا اعتبار ترتیب، به مبدأ نزول است و بزرگانی از جمله شیخ طبرسی معتقدند که ترتیب نزول سوره‌ها با رعایت آغاز سوره‌ها بوده است. چنان که سوره علق، ۵ آیه اولش در اول بعثت در مکه و بقیه در چندسال بعد نازل شد و به این جهت سوره علق، مکی است (همان، ص ۷۸) و از این جهت معارج هم مکی است، چون آیات آغازینش در مکه نازل شده است.

اما این دلیل مخدوش است؛ زیرا اولاً، اعتبار ترتیب نزول سوره‌ها، چنان که برخی بزرگان گفته‌اند، همیشه به ابتدای سوره نیست؛ چون اگر چنین بود، عنکبوت که آیات آغازینش مدنی است، در لیست ترتیب نزول و طبق نظر مشهور مکی نمی بود. در این صورت، نمی توان به طور قطع گفت که سوره معارج حتی طبق قابل اعتمادترین ترتیب نزول، هفتاد و هشتمین یا هفتاد و نهمین سوره و مکی است؛ زیرا بنا بر روایات (حسکانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، صص ۳۸۲-۳) آیات آغازینش مدنی است.

برخی نیز تعیین مکی یا مدنی بودن سوره‌ها را به تبعیت از اکثر آیات و یا به آیات آغازین می دانند؛ لذا برخی از سوره‌ها، به سبب نزول آیات اولشان در مکه یا مدینه یا این که چون غالب آیاتش مکی یا مدنی بوده است، با همان عنوان مکی یا مدنی خودش باقی ماند (رامیار، ۱۳۹۰ش، ص ۶۱۳). پس این احتمال تقویت می شود که معارج به تبع اکثر آیاتش، در لیست سوره مکی قرار گرفته است.

ثانیاً، چنان که علامه طباطبایی فرمود، روایات ترتیب نزول غیر قابل اعتمادند؛ یعنی ارزش روایات دینی و حتی نقل تاریخی را ندارند و تنها راه اطمینان به مکی یا مدنی بودن آیات و سوره، تدبر در مضامین آنها و اوضاع و احوال پیش از هجرت است (طباطبایی، بی تا، ص ۱۵۷). هرچند که مرحوم معرفت این نظر علامه را حجت ندانسته و روایات ترتیب نزول را قابل اعتماد شمرده است (معرفت، ۱۳۸۰ش، ص ۷۷) و نظر اکثر قریب به اتفاق مفسران شیعه نیز، قابل اعتماد بودن کلیت روایات ترتیب نزول است؛ اما این اعتماد کلی، دلیلی بر پذیرش یکایک روایات ترتیب نزول سوره‌ها نمی تواند باشد؛ زیرا چه بسا مشهور، بنابر روایات ترتیب

نزول، سوره‌ای را مکی بدانند؛ ولی بر اساس مضامین، سوره مدنی باشد و بالعکس مثل سوره‌های انسان، عادیات و مطففین (نک. سیوطی، ۱۳۶۰ش، ج ۱، ص ۵۸-۶۱)؛ لذا قول مشهور اگر بر اساس روایات ترتیب نزول باشد، حجت نیست.

ثالثاً، حتی اگر روایات ترتیب نزول سوره‌ها مسلم دانسته شود، با توجه به اخبار و شواهد تاریخی از جمله اخبار و روایاتی که آیات آغازین معارج را مدنی، و مرتبط با آیه ۳۲ انفال می‌دانند، باید قائل به تفصیل شویم و بگوییم که سوره معارج به جز آیات ۱-۳ آن مکی است.

۵.۲. فاصله زمانی بسیار بین نزول معارج و واقعه غدیر

اظهار شده است، اهل علم، بر مکی بودن سوره معارج اتفاق نظر دارند؛ لذا مدنی بودن آیات آغازین آن پذیرفتنی نیست؛ زیرا سوره معارج حدود ۱۰ سال یا بیشتر، پیش از واقعه غدیر نازل شده است. با وجود این فاصله، چگونه می‌توان پذیرفت که آیات آغازینش در مدینه و در جریان غدیر نازل شده و آن را مدنی دانست؟ (نک: ابن تیمیة، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۱؛ امینی، ۱۳۶۶ش، ج ۱، ص ۴۰۷؛ شفیعی شاهرودی، ۱۴۳۳ق، ص ۷۲).

اما این سخن در خور نقد است؛ زیرا اولاً، در این زمینه هیچ اتفاق نظری وجود ندارد؛ ثانیاً، به گواهی روایات صحیح مرتبط با غدیر، مبنی بر ارتباط آیه ۳۲ انفال با آیات آغازین معارج، که در تفاسیر شیعه و سنی به طرق متفاوت در ذیل آیه عذاب وارد شده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۹، ص ۴۵؛ حسکانی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۳۸۲-۳۸۵؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۵۲۹) مدنی بودن آیه ۳۲ و سه آیه اول معارج تقویت می‌شود.

۶.۲. جعلی بودن روایات نزول آیه عذاب در ارتباط با غدیر

گفته‌اند: اخباری که مخالفان با تکیه بر آن، نزول آیات نخستین معارج را مربوط به غدیر می‌دانند، از یک طرف، این اتفاق را در هنگام بازگشت رسول خدا (ص) از حجة الوداع و از طرف دیگر، آن را در منطقه ابطح می‌دانند؛ اما طبع حال اقتضاء می‌کرد که این واقعه در

مدینه رخ داده باشد و لذا این روایت اولاً، جعلی است و ثانیاً، جاعلش جاهل نیز بوده است (ابن تیمیة، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۸۹).

اما این اشکال مخدوش است و علامه امینی در الغدیر به این اشکال پاسخ داده‌اند (نک: امینی، ۱۳۶۶ش، ج ۱، ص ۴۰۷؛ شفیعی شاهرودی، ۱۴۳۳ق، ص ۷۲). به علاوه، بر فرض پذیرش این مدعا که منطقه ابطح از مناطق مکی باشد و سفر پیامبر(ص) نیز از مکه به سمت مدینه بوده باشد، در این صورت، می‌توان گفت، آن جریان در همان راه برگشت پیامبر(ص) از مکه به مدینه، یعنی نرسیده به مدینه، واقع گردیده و آیه عذاب نازل شده است؛ لذا مکی بودن مکان نزول معارج هرگز ملازمه با مکی بودن زمان نزول آن ندارد.

۷.۲. تلاش شیعیان بر جعل روایات، جهت اثباتِ جانشینیِ علی(ع)

اظهار داشته‌اند: حدیثی که حاکی است، سوره معارج، در روز غدیر نازل شده است، غرابت دارد و از نوع مرویاتی است که شیعه برای تأیید باورهای خود بر ساخته است» (دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۵، ص ۳۹۳).

اما این سخن مردود است؛ زیرا مستشکل نوع غرابت را تعیین نکرد؛ ولی چنان می‌نماید که مرادش از غرابت، لفظ «غلام» است که در روایتی علی(ع) غلام خوانده شده است؛ منتها گرچه واژه «غلام» غالباً برای پسری میان سنین کودکی تا نوجوانی به کار می‌رود (نک: آل عمران، ۴۰؛ حجر، ۵۲؛ مریم، ۲۰؛ یوسف، ۱۹؛ کهف، ۸۲ و ۸۰ و ۷۴)؛ اما به مرد بزرگ، به اعتبار توصیف در گذشته، مجازاً «غلام» گفته می‌شود و ابن منظور از ازهری نقل کرده است که من شنیدم، عرب زبان‌ها به مولود پستازه متولد شده، و نیز به پیر مرد هر دو «غلام» می‌گویند و به پیر مرد، «غلام نجیب» هم گفته می‌شود. گاهی هم، «غلام» به معنای صاحب، یعنی همراه و قرین به کار رفته است؛ چنان که در این بیت آمده است: «تَنَحَّ یا عسیف عن مقامها و طَرَحَ الدُّلُو الی غَلامِها». سطل را به سوی قرین و همراهش انداختن، کنایه از عباراتی چون بی‌گدار به آب زدن و در اینجا وصله ناجور بودن مردی برای ازدواج با زنی است که از او شأن اجتماعی بالاتری دارد؛ لذا مصرع دوم کنایه از این است که او را واگذار که او با مردی،

مناسب و در شأن خود ازدواج نماید. پس در این شعر، «غلام» به معنای هم‌شأن است و نیز به خادم هم «غلام» می‌گویند (نک: ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۴۴۱).
به احتمال قوی از این جهت که پیامبر (ص) با بیان «من کنت مولاه، فهذا علی مولاه»، علی (ع) را هم‌شأن خود در «ولایت» معرفی کرده‌اند و یا این که علی (ع) همواره، همراه و در خدمت پیامبر اکرم (ص) و ملتزم به اطاعت از اوامر حضرت بودند، به ایشان غلام اطلاق شده است. البته برداشت اول با سیاق روایات و تاریخ مناسب‌تر است.

۲.۸. اعتناء به پیوستگی سیاق آیات در معارج

ادعا شده است که سیاق آیات سوره معارج به هم پیوسته است و لذا با فرض این که این سوره در مکه نازل شده باشد، نمی‌توان پذیرفت که آیات آغازین آن در مدینه نازل شده است. اما این ادعا مردود است؛ چون سیاق، قرینه لئی است و به سیاق آیات تا جایی اعتناء می‌شود که در تعارض با قرینه لفظی که روایات اسباب نزول است، قرار نگیرد؛ بر این اساس، ما وقتی روایاتی داشته باشیم که به موجب آنها لااقل آیات آغازین سوره معارج در مدینه نازل شده است، نمی‌توانیم به سیاق آیات سوره معارج اعتناء کنیم.

گفتنی است که تنها با حصول اطمینان به وحدت آیات در نزول و موضوع، سیاق معتبر دانسته می‌شود و این در حالی است که هرگز اطمینان وجود ندارد که آیات آغازین سوره معارج به همراه آیات ذیلش نازل شده باشد.

بنابراین، اشکال اساسی نظر مشهور این است که اگر قول به مکی بودن سوره معارج یا لااقل سه آیه اولش را بپذیریم، آن با روایاتی ذیل سوره معارج راجع به جریان غدیر نقل شده است، سازگاری ندارد. البته متأخران اهل سنت در چنین مواردی ادعا کرده‌اند که سیاق آیات ملاک است و اعتباری به روایاتی که بر خلاف آنها رسیده است، نیست؛ اما آنان بر خلاف قدمای اهل سنت از ابو عبید هروی تا ثعلبی و ابونعیم اصفهانی تا حسکانی و ابن حجر و امثالهم نظر داده‌اند؛ چرا که آنان هرگز روایات را به سبب تعارض با سیاق آیات کنار نزده‌اند.

۲. ۹. تشتت روایات مرتبط با مدنی بودن معارج

مستند مدنی بودن آیات نخستین سوره معارج روایاتی است که در آنها تشتت به چشم می‌خورد. این روایات چهار دسته اند:

الف. یک دسته از این روایات، این آیات را مربوط به جریان غدیر و انتصاب الهی علی (ع) به جانشینی بلافصل پیامبر می‌دانند و سائل را نضر بن حارث (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۸۱ و ج ۸، ص ۵۷) یا نعمان بن حارث و امثالهم می‌دانند (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰، ص ۳۵؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۵۰۶).

ب. دسته دیگر از این روایات، نزول آیه ۳۲ انفال را در مکه و نزول عذاب و آیات ۱-۳ معارج را مربوط به جنگ بدر دانسته‌اند. نیز سائل را «نضر» یا «ابو جهل» معرفی کرده‌اند و ارتباط این آیه را با نعمان و حادثه غدیر، با لفظ «قیل» آوردند (سبزواری، ۱۴۱۹ق، ص ۵۷۴).

ج. دسته سوم از این روایات، این دو آیه را به سائل بودن «نضر» و نزول عذاب در حق وی ارتباط داده‌اند؛ اما مکان نزول یا واقعه‌ای ای را که این آیات درباره آنها نازل شده است، بازنگفته‌اند (نسائی، ۱۳۴۸ق، ج ۶، ص ۴۹۸؛ حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۲، ص ۵۰۲).

البته برحسب ظاهر، روایات دو دسته اول، تعارض دارند و به همین جهت از اعتبار ساقط‌اند؛ اما مفسران آن دسته از اخباری را که نزول عذاب و آیه «سأل سائل...» را مربوط به جنگ بدر و درباره «نضر» یا «ابو جهل» می‌دانند، ترجیح داده‌اند. نیز وجود فردی به نام «نعمان» یا «حارث» و نزول عذاب برای وی را در واقعه غدیر انکار نکردند. همچنین اسم مشترک «نضر» در هر سه دسته از این روایات مشهود است؛ لذا قدر متیقن این است که این آیات درباره «نضر» نازل شده و وی همان سائل است. منتها «نضر» طبق منابع معتبر تاریخی، در جنگ بدر کشته شده است (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۲۸۶؛ بیهقی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۴)؛ از این رو او نمی‌تواند در واقعه غدیر هم، حضور داشته باشد. با این بیان، نزول آیه «سأل سائل» درباره ابو جهل هم که در جنگ بدر کشته شد، منتفی است.

د. دسته چهارم، روایاتی‌اند که بیانگر ارتباط این دو دسته آیات‌اند؛ ولی به حادثه بدر یا غدیر اشاره‌ای ندارند؛ اما همسو با روایات غدیر، از حسادت و بغض برخی از صحابه نسبت

به محبوبیت و مقام علی (ع) نزد پیامبر (ص) حکایت می‌کنند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۹، ص ۴۵؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۱۴).

البته مجموع این روایات با درخواست عذاب (آیه ۳۲ انفال) و نزول آیه عذاب (آیات ۱-۳ معارج)، برای منکر ولایت علی (ع) اتفاق دارند و حکایت دارند که علی (ع) به شدت محسود و مبعوض عده‌ای از صحابه بوده است.

با وجود برخی مخالفت‌ها از سوی برخی از مفسرین متأخر اهل سنت، نسبت به ارتباط آیه ۳۲ انفال و سه آیه اول سوره معارج با جریان غدیر، اما علماء و مفسران تراز اول آنان، از صحابه و تابعان آیات معارج را با جریان غدیر مرتبط دانستند و بر ولایت و جانشینی علی (ع) بعد پیامبر اذعان داشتند و بالتبع بر مدنی بودن سه آیه اول سوره معارج تأکید دارند (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰، ص ۳۵؛ حسکانی، ۱۴۵۱ق، ج ۲، ص ۳۸۵-۳۸۱).

مضافاً این که سیوطی از ابن حصّار نقل نموده است که «هریک از سوره‌های مکی و مدنی آیاتی دارند که از آنها استثنا شده است» (سیوطی، ۱۳۶۰ش، ج ۱، ص ۶۲).

لذا با توجه به روایات، دیدگاه مفسران تراز اول و سخن ابن حصّار، مدنی بودن سه آیه نخست معارج، تأکید و تقویت می‌شود. براین اساس، این سؤال بجا خواهد بود که چرا برخی بر قول شاذ صحابه‌ای چون ابن عباس، انس یا ابوهریره مبنی بر مکی بودن معارج و آیه ۹۱ انفال استناد و اصرار کردند، ولی روایات منقول از همان صحابه را درباره ارتباط آیه ۹۱ انفال با آیات نخستین معارج، نه تنها که اعتنا نکردند، بلکه نفی کردند؟

۳. بررسی ادله مخالفان مکی بودن معارج

دلایلی که طرفداران مدنی بودن آیات نخست سوره معارج به سود دیدگاه خود آورده‌اند، به قراری است که در پی می‌آید.

۳.۱. همزمانی نزول آیه ۳۲ انفال با آیات نخستین معارج بر اساس روایات

طبق صحیح‌ترین روایت ترتیب نزول، سوره معارج، هفتادمین سوره نازل شده و مکی است و سوره انفال هشتاد و هشتمین سوره نازل شده و مدنی است (معرفت، ۱۳۸۰ش، ص ۷۹). این در حالی است که طبق روایاتی که ذیل آیات نخست سوره معارج آمده، آیه ۳۲ سوره انفال و سه آیه نخست سوره معارج در توالی زمانی نزدیک به هم و مربوط به غدیر نازل شده است.

۳.۲. مدنی بودن بخشی از معارج با مبنای زمان و مکان نزول

طبق روایات، آیات نخست معارج درباره غدیر و خلافت بلافضل علی(ع) برای پیامبر(ص) نازل شده است. از آن جا که منطقه غدیر خم به لحاظ جغرافیا، از مناطق مکه است، بنا بر این که مبنای مکی و مدنی بودن آیات، مکان نزول باشد، باید آیات نخست سوره معارج را مکی خواند.

۳.۳. اتفاق نظر نداشتن بر مکی بودن آیات نخست سوره معارج

ادعا شده است که بر مکی بودن سوره معارج اتفاق نظر هست؛ ولی اتفاق نظری ملاحظه نمی شود (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۶). مع الوصف مکی بودن سوره معارج، منافاتی با مدنی بودن سه آیه نخست این سوره ندارد؛ بنابراین ممکن است به جهت شباهت ظاهری مضامین بیشتر آیات این سوره با کفار مکه، از باب تغلیب، مکی به شمار آمده است.

۳.۴. خلط مبنای مکان و زمان نزول در تعیین آیات و سُور

در تعیین مکی یا مدنی آیات و سور خلط صورت گرفته است. برخی از قدما مبنای مکی و مدنی را مکان نزول و برخی زمان نزول در نظر گرفته‌اند. اگر مبنای مکی و مدنی مکان نزول باشد، هم آیه ۳۲ انفال مکی به شمار می آید و هم سوره معارج و لذا مکی بودن آنها با نزول آنها به مناسبت غدیر خم که در حوالی مکه اتفاق افتاده است، در تعارض نخواهد بود.

۳.۵. نا موجه بودن اصرار موافقان بر مکی بودن کلیت معارج

با فرض صحت روایاتی که حاکی اند، ابوجهل یا نضر بن حارث یا گروهی از کفار مکه درخواست عذاب را سابقاً در مکه کردند و بعد در جنگ بدر به عذاب شمشیر گرفتار شدند، مکی بودن، آیه ۳۲ سوره انفال تقویت می‌شود؛ از این رو، مدنی بودن کل سوره انفال که طبق نظر مشهور به مناسبت جنگ بدر نازل شده، مخدوش می‌شود؛ زیرا اگر طبق همان اخبار، عذاب در جنگ بدر واقع شده باشد، لازمه‌اش این است که آیات نخستین معارج هم به مناسبت جنگ بدر و در مدینه نازل شده باشد.

حال آن که موافقان بر نفی ارتباط این آیات با آیه ۳۲ سوره انفال و مکی بودن تعدادی از آیات سوره انفال اصرار دارند. سئوالی که اینجا مطرح می‌شود، این است که چرا آنان به این لازمه تن نمی‌دهند؟

۳.۶. ترغیب به فروعات در سوره معارج

در آیاتی از سوره معارج به نماز، پرداختن حق معلوم یا همان زکات ترغیب شده و آشکار است که تشریح فروع در مدینه و بعد هجرت بوده است؛ لذا باید گفت که این آیات دلالت دارند، مخاطبانشان مسلمانان اند نه کفار مکه؛ لذا علامه طباطبایی به دلیل وجود چنین مضامینی در این سوره و نیز به دلیل وحدت سیاقی آن آیات با قبل و بعدش به مدنی بودن این سوره گراییده و قول اتفاقی مفسرین را بر مکی بودن آن نفی کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۶).

۴. نتیجه‌گیری

نتایجی که از پژوهش حاضر به دست می‌آید، به قراری است که در پی می‌آید:

۱- روایات فراوانی که از قدمای اهل سنت رسیده است، حاکی اند که سه آیه نخست

سوره معارج مدنی است.

- ۲- می توان کل این سوره را بر مبنای مکان نزول، مکی به شمار آورد؛ ولی بر مبنای زمان نزول، می توان گفت که سه آیه نخستش مدنی است.
- ۳- سه آیه نخست سوره معارج به همراه آیه ۳۲ سوره انفال به مناسبت غدیر خم نازل شده است.
- ۴- هیچ دلیل قاطعی از سیاق و ظاهر آیات سوره معارج وجود ندارد که بر نزول این سوره در مکه نازل شده باشد و بلکه وجود فروعی چون نماز و زکات در این سوره و وحدت سیاقی کل سوره حاکی است که این سوره در مدینه نازل شده است.

۵. منابع

۱. ابن حبيب، الحسن بن عمر (۱۴۱۶ق). المقتنى من سيرى المصطفى. تحقيق مصطفى محمد حسين الذهبى، ط۱، القاهرة: دار الحديث.
۱. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. ج ۳، بيروت: دار صادر.
۲. ابن هشام حميرى، عبدالملك (بى تا). سيرة النبوة، بيروت: دار احياء التراث العربى.
۱. آلوسى، سيد محمود (۱۴۱۵ق). روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم. تحقيق على عبد البارى عطية. ج ۱، بيروت: دار الكتب العلمية.
۲. بيهقى، ابوالفضل (۱۴۱۴ق). تاريخ بيهقى، بيروت: دارالكتب العلمية.
۳. ثعلبى نيشابورى، ابو اسحاق احمد بن ابراهيم (۱۴۲۲ق). الكشف و البيان عن تفسير القرآن، ج ۱، بيروت: دار احياء التراث العربى.
۴. حاكم حسانى، ابوالقاسم عبيدالله ابن احمد (۱۴۱۱ق). شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، تحقيق محمد باقر محمودى، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى.
۵. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله (م ۴۰۵ق). مستدرک على الصحيحين، بيروت: دارالكتب العلمية.
۶. حكيم، محمد باقر (۱۳۷۸ش). علوم قرآنى، ترجمه محمد على لسانكى فشاركى، ج ۱، تهران: تبيان.
۷. دروزة، محمد عزة (۱۳۸۳ق). تفسير الحديث، قاهره: احياء الكتب العربية.
۸. راميار، محمود (۱۳۹۰ش). تاريخ قرآن، ج ۱۱، تهران: امير كبير.

۹. سیوطی، جلال الدین (۱۳۶۰ش). الاتقان فی تفسیر القرآن، ترجمه حائری قزوینی، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۶، تهران: امیر کبیر.
۱۰. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق). الدرالمنتثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
۱۱. شفیعی شاهرودی، محمد حسن (۱۴۳۳ق). گزیده الغدیر، قم: مؤسسه میراث نبوت.
۱۲. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۳. طباطبائی، سید محمد حسین (بی تا). قرآن در اسلام، بی جا، بنیاد علوم اسلامی.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مقدمه جواد بلاغی، ج ۳، تهران: ناصر خسرو.
۱۵. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، بیروت: دار المعرفة.
۱۶. کریمی محلی، طاهره (۱۳۹۶ش). «نقد دیدگاه‌ها در تعیین مصداق سائل در آیه نخست معارج»، پژوهش‌های قرآنی، پیاپی ۸۲.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۷ش). اصول کافی، ترجمه صادق حسن زاده؛ قم: انتشارات قائم آل محمد.
۱۸. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۰ش). علوم قرآنی؛ ج ۷، قم: مؤسسه فرهنگی تمهید.
۱۹. ملک محمدی، مهدی. «تاریخ گذاری سوره معارج»